

پژوهشی در اسناد و نسخه‌های زیارت عاشورا

محمد جعفر رضایی*

چکیده

زیارت عاشورا از دیرباز، یکی از زیارات معروف و مورد توجه عالمان و مردم شیعه بوده و تأثیر بسیاری در جنبه‌های اعتقادی و نیز آیینی فرهنگ شیعه داشته است. با این حال، برخی از اندیشمندان به سند یا متن این زیارت نقدهایی وارد کرده‌اند. بنابراین، بررسی اسناد و نسخه‌های این زیارت کاری مفید و بلکه ضروری به نظر می‌رسد. روایت زیارت عاشورا در دو کتاب *کامل الزیارات* ابن قولویه و *مصباح المتجهد* شیخ طوسی به چهار طریق آمده است. در این مقاله، با استفاده از منابع رجالی و حدیثی، به بررسی ابهامات موجود در این اسناد و رجال موجود در آنها پرداخته، وجوه ضعف یا صحت این روایت را بیان کرده‌ایم. همچنین با نگاهی به برخی از نسخه‌های این زیارت، سعی کرده‌ایم نگاهی تاریخی به سیر تحول این زیارت بیندازیم. کلید واژه‌ها: زیارت عاشورا، اسناد، نسخه‌ها، لعن مخالفان.

درآمد

تأکید ائمه اطهار بر حفظ یاد و خاطره عاشورا باعث شده که زیارت‌های امام حسین علیه السلام در کانون توجهات شیعیان قرار گیرد و شیعیان، در طول تاریخ، با مداومت بر خواندن این زیارات، خاطره مصایب امام حسین علیه السلام را زنده نگه دارند. در این بین، زیارت عاشورا در میان این زیارت‌ها از اقبال بیشتری برخوردار بوده و شیعیان به آن توجه بیشتری داشته‌اند.

این توجه با دو نتیجه مهم همراه است: نخست، معنویت ایجاد شده در مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام است که شیعیان با حضور در آنها از آن بهره می‌برند و دوم، مسأله تولی و تبری است که یکی از مهم‌ترین اعتقادات شیعیان است که در سرتاسر این زیارت موج می‌زند. اما مهم‌تر از تبری، لعن و تصریح به لعن مخالفان و ظالمان به ائمه علیهم السلام در این زیارت است؛ چراکه در برخی از فقرات این زیارت، بارها به صورت مستقیم و غیرمستقیم دشمنان اهل بیت لعن شده‌اند.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی.

بنابراین، این زیارت تنها یک عمل مستحبی نیست که با تسامح در ادله آن، خواندنش را روا داشته و ثواب بشماریم؛ چه بسا در برخی اوقات یا همیشه، بنا به برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام لعن جایز نباشد و چه بسا همیشه یا لاقلاً در برخی شرایط خاص، لعن از مصادیق سب باشد. البته در مقابل هم کسانی هستند که می‌گویند روایات و آیات وارد شده درباره لعن برای استحباب یا حتی وجوب آن کفایت می‌کند. اینها روایات مخالف نظر خود را بر تقیه حمل می‌کنند.

افزون بر این، لعن و تبری از جمله مسائلی است که با کمی افراط و بی‌تدبیری می‌تواند آثار منفی غیر قابل جبرانی داشته باشد. همان‌طور که گاهی در طول تاریخ، این‌گونه تندروی‌ها، چه در بین شیعیان و چه در اهل سنت، باعث شده است که اختلافات و درگیری‌های شدیدی بین مسلمانان ایجاد شود و چه بسیار مجادلات و خون‌ریزی‌هایی که منشأ آنها همین اعتقادات افراطی بوده است.

بنابراین ضرورت‌ها، عده‌ای از محققان، حیطة‌های زیر را در مورد زیارت عاشورا قابل بررسی می‌دانند: بررسی سند زیارت عاشورا، بررسی دقیق نسخه‌های موجود از این زیارت و مقایسه آنها با زیارت عاشورای امروز و در سطحی کلی‌تر، بررسی این که آیا لعن از مصادیق سب هست یا خیر و...؟

آنچه در این مقاله از آن بحث می‌شود، سند و برخی از نسخه‌های زیارت عاشورا است. در این مقاله از دریچه علم رجال سعی شده، در حد امکان، به توثیقات خاص مصادر اولیه علم رجال توجه و اعتماد شود و به همین دلیل، کمتر از توثیقات عام استفاده کرده‌ایم؛ زیرا در توثیقات عام اختلافات زیادی وجود دارد و مبانی در این زمینه بسیار متفاوت است.

در مجموع، زیارت عاشورا به چهار طریق نقل شده که دو طریق آن توسط ابن‌قولویه در *کامل‌الزیارات* و دو طریق آن توسط شیخ طوسی در *مصباح‌المتبجح* مطرح شده است. در این مقاله به بررسی این طرق خواهیم پرداخت و بیان می‌کنیم که یکی از اسناد شیخ طوسی صحیح است.

پیشینه بحث

اقبال شیعیان به زیارت عاشورا از گذشته تا به امروز قابل انکار نیست و شاهد این توجه، تألیفات زیاد موجود در این زمینه است. اگر به کتابشناسی زیارت عاشورا مراجعه کنیم، خواهیم دید که حداقل ۶۴ جلد کتاب، خطی و چاپی، درباره این زیارت نوشته شده است.^۱ البته این به جز توضیحات و اشاراتی است که علما و بزرگان در کتب حدیثی خود ذیل زیارت عاشورا مطرح کرده‌اند.

نکته قابل توجه این است که در کتاب‌های گذشته بیشتر به متن زیارت پرداخته شده و کمتر به سند آن توجه شده است و بررسی‌های سندی اغلب توسط علمای متأخر انجام شده است؛ مثلاً علامه مجلسی، پس از ذکر زیارت عاشورا از طرق مختلف، نکاتی را بیان می‌کند که همگی ناظر به متن زیارت است؛^۲ به طوری که حتی در طرح زیارت و سند‌های آن تسامح کرده است.^۳ سید بن طاووس نیز در

۱. زیارت عاشورا فوق‌الشبهات، ص ۲۹.

۲. ر.ک: «کتابشناسی زیارت عاشورا»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۲۳.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۰-۳۰۳.

مصباح الزائر فقط اشاره‌ای به این نکته می‌کند که در نسخه‌ای از **مصباح کبیر** که نزد او بوده، بخش صد لعن و صد سلام وجود ندارد و ایشان این قسمت را از **مصباح صغیر** نقل کرده است. در میان کتاب‌های متأخر نیز تنها تعداد محدودی از آنها به بحث از سند زیارت عاشورا پرداخته‌اند.

از مجموع حدود ۶۴ جلد کتاب موجود در این زمینه، تنها حدود پنج کتاب به طور مفصل درباره سند زیارت عاشورا بحث کرده‌اند که اولین آنها کتاب **شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور** است و شاید به دلیل تأیید و تمجید آیه‌الله میرزای شیرازی و توجه و اعتماد محدثان و مورخانی مثل حاج شیخ عباس قمی، مهم‌ترین کتاب موجود در این زمینه باشد. قطعاً این کتاب از جامع‌ترین کتب موجود در این زمینه است. نویسندگان در فصول مختلف به نقد دیدگاه‌های موجود و نظریات علما پرداخته است. بیشتر حجم کتاب را بحث درباره متن زیارت به خود اختصاص داده است و کمتر موضوعی درباره زیارت عاشورا است که در این کتاب مطرح نشده باشد؛ اما در برخی از موضوعات، بویژه بحث لعن در زیارت عاشورا، برخی استدلالات کتاب قوت زیادی ندارند.^۴

کتاب دیگری که درباره سند زیارت بحث کرده‌اند، با کمی تغییرات، **گفتار شفاء الصدور** را نقل کرده و توضیح داده‌اند. از آن میان، نام چند کتاب مهم را - که در این باره نوشته شده - نقل می‌کنیم و درباره هر یک توضیحات مختصری خواهیم داد.

یکی از مهم‌ترین کتب نوشته شده، کتاب **اللؤلؤ النضید فی شرح زیارة مولانا الشهید** است. این کتاب نوشته نصرالله شبستری است. ایشان، به طور مفصل، تک تک طرق نقل زیارت عاشورا را بررسی کرده و راویان موجود در این حدیث را معرفی کرده است. نویسنده کتاب، در پایان، نتیجه گرفته که تمام طرق موجود کامل و بی‌نقص است. این کتاب، در بین کتاب‌های موجود، تفصیل بیشتری دارد و در برخی موارد، ابتکارات جدیدی ارائه کرده است که در مباحث آینده به آنها کمابیش اشاره خواهیم کرد. ویژگی دیگر این کتاب، رعایت انصاف در مباحث است و این که از ابتدا تلقی به قبول نکرده است و در صورت وجود اشکال یا ایرادی آن را مطرح می‌کند.

مقاله‌ای که آیه‌الله سبحانی نوشته است، یکی دیگر از آثار موجود است. وی در این نوشته بیان می‌کند که زیارت عاشورا را شیخ طوسی به سه طریق (طریق اول به بیان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام پرداخته است؛ ولی دو طریق دیگر، به طور مستقیم، به زیارت عاشورا مرتبط‌اند)، و این قولویه به دو طریق بیان کرده است. رویکرد ایشان در این مقاله به گونه‌ای است که به دنبال اثبات تمام طرق موجود بوده و در هر قسمت، به هر نحوی سعی کرده که به اشکالات موجود پاسخ دهد.

در شماره ۴۱ فصلنامه **علوم حدیث** نیز مقاله‌ای به قلم آقای محمدی مظفر چاپ شد که نویسنده در آن، به بررسی اسناد زیارت عاشورا پرداخته و طریق سوم شیخ طوسی را اصح این اسناد می‌داند.

۴. **زاد المعاد**؛ ص ۳۷۳ - ۳۸۰. ایشان در **زاد المعاد** تفاوتی بین زیارت عاشورای منقول از شیخ طوسی و ابن قولویه قایل نیست و حتی در بیان روایت، قسمت اول (بیان ثواب) را از کتاب ابن قولویه و قسمت دوم (متن زیارت) را از کتاب شیخ طوسی نقل می‌کند و اشاره‌ای به این مطلب نکرده است.

۵. ر.ک: **شفاء الصدور**، ص ۵۴۰.

آثار دیگر نیز تقریباً مطالب موجود در این نوشته‌ها را به صورت مختصرتری بیان کرده‌اند؛ بجز محقق شوشتری که کار مستقلی در این باره ندارد، اما در کتاب‌های *الاخبار الدخيلة* و *قاموس الرجال*، به صورت پراکنده، نظر خویش را مطرح کرده است. ایشان برای زیارت عاشورا سه طریق بیان کرده، بر این عقیده است که طریق دوم شیخ (طریق محمد بن خالد الطیاسی) از نظر سند، موجه و قابل اسناد است. ایشان با تفکیک سند زیارت و سند قسمت اول حدیث - که ثواب زیارت را بیان می‌کند - می‌گوید که یکی از طرق زیارت صحیح است، اما قسمت اول روایت (ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا) مستند نیست و در طریقش اشکال وجود دارد. ایشان، پس از ذکر عباراتی از قسمت اول - که آنها را امور منکره^۶ می‌نامد - می‌گوید:

نفس زیارت را می‌توان تصحیح کرد؛ چرا که صفوان نفس زیارت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و طرق صفوان قابل تصحیح است.^۷

آیه‌الله سید موسی شبیری زنجانی نیز در پرسشی که از ایشان به عمل آمده است، به بررسی یکی از طرق زیارت عاشورا (طریق سوم) پرداخته و آن را اثبات و تصحیح کرده است.^۸ در بین بحث، به برخی از دیدگاه‌های ایشان اشاره کرده‌ایم.

بیان طرق حدیث

زیارت عاشورا از طریق ابن قولویه در *کامل‌الزیارات*، به دو طریق، به دست ما رسیده است؛ یعنی *کامل‌الزیارات* قدیمی‌ترین کتاب موجود از قدماست که در آن زیارت عاشورا نقل شده است. بعد از وی، شیخ طوسی نیز در کتاب *مصباح* این زیارت را به دو طریق نقل کرده است که یکی از طرق او، با کمی تسامح، مثل یکی از طرق ابن قولویه است. بنابراین، طرق زیارت عاشورا چهار طریق است و بقیه علمای گذشته از این دو بویژه شیخ طوسی نقل کرده‌اند.

در این قسمت به بیان این طرق می‌پردازیم:

قدیمی‌ترین نقل

ابن قولویه در *کامل‌الزیارات* سند زیارت عاشورا را چنین بیان می‌کند:

حدثني حكيم بن داود بن حكيم وغيره، عن محمد بن موسى الهمداني، عن محمد بن خالد الطيالي، عن سيف بن عميرة و صالح بن عقبة، عن علقمة بن محمد الحضرمي و محمد بن إساعيل، عن صالح بن عقبة عن مالك الجهني عن أبي جعفر الباقر قال: «هر كس امام حسين

۶ مطالبی مانند ثواب‌های غلوآمیز موجود در ابتدای روایت. برای مطالعه بیشتر ر.ک: *الاخبار الدخيلة*، ج ۳، ص ۲۵۶.

۷. لازم به تذکر است که روایت صفوان متن زیارت را نقل نکرده، بلکه سیف بن عمیره می‌گوید که آنچه را علقمه برایمان گفته بود، او هم گفت. بنابراین نظر نیز بر فرض که سند زیارت صحیح باشد، ولی متن زیارت به صورت جزء به جزء ممکن است مستند نباشد.

۸. ر.ک: *فصلنامه سفینه*، سال چهارم، شماره ۱۴.

را در روز عاشورا زیارت کند...^۹ صالح بن عقبه و سیف بن عمیره گویند: علقمه برایمان نقل کرد که به امام گفتیم: دعایی به من بیاموز که در روز عاشورا، هنگامی که قصد کردم از دور یا نزدیک امام حسین علیه السلام را زیارت کنم، آن را بخوانم. علقمه گفت: امام باقر علیه السلام فرمودند: ای علقمه، هرگاه پس از اشاره و سلام به آن حضرت، دو رکعت نماز به جا آوردی... بگو:

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليك يا بن رسول الله، السلام عليك يا خيرة الله و ابن خيرته...^{۱۱}

مشهورترین نقل

نقل دیگر زیارت عاشورا - که بیشتر علمای دیگر هم همان نقل را مطرح کرده‌اند (البته تا حدود قرن دهم؛ چرا که نسخه کتاب *کامل الزیارات* در این سال‌ها یافته شده است)، - نقل شیخ طوسی در کتاب *مصباح المتجهّد* - چه در *مصباح الکبیر* چه در *مصباح الصغیر* - است.^{۱۲} شیخ طوسی در کتاب *مصباح* چنین می‌گوید:

روی محمد بن اسماعیل بن بزيع، عن صالح بن عقبه عن أبيه، عن أبي جعفر علیه السلام: (در این قسمت مانند نقل *کامل الزیارات*، البته با مقداری اختلاف، به بیان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا می‌پردازد).

پس از بیان قسمت اول در کتاب *مصباح* چنین آمده است:

قال صالح بن عقبه و سیف بن عمیره: قال علقمة بن محمد الحضرمی، به امام باقر علیه السلام گفتیم: دعایی به من بیاموز که هرگاه خواستم از راه دور یا نزدیک امام حسین را زیارت کنم، آن را بخوانم...^{۱۳}

پس از گفتگویی بین علقمه و امام باقر علیه السلام، امام به بیان زیارت عاشورا می‌پردازند (که البته این قسمت هم کمی با نقل *کامل الزیارات* متفاوت است که در متن‌شناسی به ما کمک شایانی می‌کند).^{۱۴} شیخ طوسی، پس از پایان زیارت عاشورا، سند دیگری برای زیارت مطرح می‌کند:

و روی محمد بن خالد الطیلسی، عن سیف بن عمیره قال: خرجت مع صفوان بن مهران الجمال و جماعة من أصحابنا... فدعا صفوان بالزيارة التي رواها علقمة بن محمد الحضرمی، عن أبي جعفر علیه السلام فی يوم عاشورا...^{۱۵}

۹. تا اینجا امام باقر علیه السلام به بیان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و نحوه زیارت ایشان پرداخته‌اند.

۱۰. از این قسمت به بعد به بیان متن زیارت می‌پردازد.

۱۱. به دلیل این که در این مقاله درباره متن زیارت حرف نمی‌زنیم، متن کامل زیارت را به طور کامل مطرح نمی‌کنیم؛ وگرنه، بین متن *کامل الزیارات* و *مصباح* تفاوت‌هایی است که بسیار قابل توجه است.

۱۲. نقل *کامل الزیارات* قدیمی‌تر است، اما نقل *مصباح* نسخه‌های بیشتری دارد و همین در بررسی‌های متن و متن‌شناسی زیارت کار را مشکل می‌کند و نمی‌توان در برخی جاها معلوم کرد که کدام نقل معتبرتر است.

۱۳. *مصباح المتجهّد*، ص ۵۳۶.

۱۴. جهت مطالعه در این زمینه رک: *بحار الانوار*، ج ۱۰۱، ص ۳۰۰ - ۳۰۳.

در بین این سه سند مطرح شده، سند دوم و سوم، سند زیارت عاشورا است و سند اول، سند ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است. پس سند دوم و سوم مورد بحث ماست.

بررسی برخی ابهامات

پیش از بررسی رجال موجود در این اسناد لازم است به برخی از ابهامات موجود در متن این اسناد پرداخته شود.

۱. نقل ابن قولویه

۱. آشفتگی در سند

ابتدا باید بدانیم محمد بن اسماعیل به چه کسی عطف شده است؛ چرا که اگر به صورت عادی به سند نگاه کنیم، پیش از نام او، نام علقمة بن محمد الحضرمی آمده است و این، از لحاظ طبقات بعید است که محمد بن اسماعیل به او عطف شده باشد؛ زیرا محمد بن اسماعیل بن بزیع از اصحاب امام رضا است و علقمة بن محمد الحضرمی از اصحاب امام باقر است و گذشته از آن، لازمه اش این است که صالح بن عقبه به واسطه محمد بن اسماعیل و علقمة بن محمد الحضرمی از خودش روایت نقل کند؛^{۱۵} (زیرا در روایت آمده صالح بن عقبه، از محمد بن اسماعیل، از علقمة، از صالح بن عقبه). پس باید به احتمالات دیگری فکر شود. دو احتمال دیگر وجود دارد:

احتمال اول، این که به فرد اول موجود در سند - که همان حکیم بن داوود بن حکیم است - عطف شده باشد؛ یعنی ابن قولویه این روایت را به دو نقل روایت کرده باشد: یکی، از حکیم بن داوود و دیگری، از محمد بن اسماعیل. در این صورت، ابن قولویه سند دوم را از محمد بن اسماعیل شروع کرده است و سند دومش مرسل خواهد شد؛ چرا که محمد بن اسماعیل از اصحاب امام کاظم و رضا و جواد علیهم السلام بوده و ابن قولویه در دوران غیبت امام عصر زندگی می کرده است. البته این با روش ایشان در کتاب *کامل الزیارات* سازگاری ندارد؛ زیرا ایشان طرق اتصالش را به طور کامل در همان ابتدای احادیث آورده است؛ به خلاف شیخ طوسی که در کتابش طرق حدیث را به طور کامل ذکر نکرده و در کتابهای دیگرش مثل، *الفهرست* آنها را بیان کرده است.

احتمال دوم، این که محمد بن اسماعیل بزیع، به محمد بن خالد الطیالسی عطف شده باشد که در این صورت، طریق ابن قولویه به محمد بن اسماعیل همان طریق او به محمد بن خالد الطیالسی خواهد بود؛ یعنی ابن قولویه روایت را از حکیم بن داوود بن حکیم نقل کرده که او هم از محمد بن موسی الهمدانی نقل کرده است، اما محمد بن موسی روایت را از دو نفر، یکی محمد بن خالد الطیالسی و دیگری محمد

۱۵. مصباح المتعبد، ص ۵۳۹ - ۵۴۲.

۱۶. با این همه، علامه مجلسی در کتاب *زاد المماد*، ص ۳۷۳ و *تحفة الزائر* این را گفته است و همین باعث شده که بسیاری از کسانی که در این باره چیزی نوشته‌اند، به ایشان اشکال بگیرند. برای مطالعه بیشتر رک: *شفاء الصدور*، ص ۵۵ - ۵۷ و *الاخبار الدخیلة*، ج ۱، ص ۲۵۴.

بن اسماعیل نقل کرده است. علامه شوشتری نیز این احتمال را می‌پذیرد و آن را موافق طبقات راویان می‌داند؛ چرا که هر دو نفر آنها از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده‌اند.^{۱۷}
لازمه این احتمال، آن است که محمد بن موسی الهمدانی در هر دو طریق ابن قولویه وجود داشته باشد.^{۱۸}

۲. ارتباط دو قسمت نقل

ابهام دیگری که در این سند وجود دارد، این است که اگر دقت شود، روایت از دو قسمت تشکیل شده است: بخش اول، به ذکر ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا می‌پردازد و قسمت دوم - که با عبارت ذیل شروع می‌شود - به ذکر متن زیارت عاشورا می‌پردازد:

قال صالح بن عقبه و سيف بن عميرة: قال علقمة بن محمد الحضرمي: فقلت لأبي جعفر علیه السلام...

ارتباط بین این بخش با بخش ابتدای روایت مسأله بسیار مهمی است؛ چرا که برای شناخت روایان موجود در طریق زیارت عاشورا باید این ارتباط معلوم شود. احتمالات ذیل را می‌توان برای این ارتباط برشمرد:

اول، این که ابن قولویه قسمت دوم را به صورت جداگانه از روایتی دیگر بیان کرده است. به عبارت روشن این دو قسمت، دو روایت مختلف هستند؛ با طرق مختلف. اما این با سبک و شیوه ابن قولویه در *کامل‌الزیارات* - که تمام واسطه‌های موجود بین خود تا امام را ذکر می‌کند - مطابق نیست و همچنین چه دلیلی وجود داشت که دو روایت را در هم ادغام کند. ضمناً با نگاهی به کتاب *کامل‌الزیارات* می‌بینیم که زیارت عاشورا در بخشی ذکر شده که روایات ثواب زیارت در آنجا آمده است؛ نه اصل زیارات و اگر قسمت دوم، روایت جداگانه‌ای بود، نباید در این قسمت می‌آمد. در مجموع، این احتمال بسیار ضعیف است که ابن قولویه دو روایت را در هم ادغام کرده باشد.

احتمال دوم این که قسمت دوم، ادامه قسمت اول روایت باشد و علقمه هم راوی قسمت اول باشد و هم راوی قسمت دوم؛ همان‌طور که در سند روایت نیز این مطلب آشکار است. اما مالک الجهنی فقط قسمت اول، یعنی ثواب زیارت را روایت کرده باشد؛ برای همین، ابن قولویه به این شکل دو روایت را با هم تلفیق کرده است. البته احتمالات دیگری هم مطرح است، مثل این که محمد بن اسماعیل خودش دو قسمت را با هم تلفیق کرده باشد و روایت به همین شکل (مرکب) به ابن قولویه رسیده باشد؛ زیرا تفکیک این دو قسمت بسیار واضح نیست. پس در بررسی رجال موجود در سند زیارت عاشورا مجبوریم تمام افراد مطرح شده را بررسی کنیم، به جز مالک جهنی که قطعاً در طریق زیارت عاشورا نیست، بلکه فقط ناقل قسمت اول است.

۱۷. ر.ک.: *الآخبار الدخيلة*، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۱۸. بعداً در بررسی محمد بن موسی الهمدانی مطرح خواهد شد که عده‌ای از بزرگان رجال او را تضعیف کرده‌اند و پذیرش احتمال سوم موجب می‌شود که هر دو طریق ابن قولویه تضعیف شود.

۲. نقل شیخ طوسی

ارتباط دو قسمت روایت

اولین ابهام، همان طور که در سند کامل *الزیارات* هم مطرح بود، ارتباط این دو قسمت روایت است. همان احتمالات در اینجا هم با اندکی تفاوت مطرح است:

۱. اگر توجه کنیم، شیخ طوسی ابتدای روایت را با این شکل شروع کرده است: «روی» محمد بن اسماعیل، ولی ابتدای قسمت دوم چنین آمده است: «قال» صالح بن عقبه و سیف بن عمیره. اگر سبک شیخ طوسی در کتاب *مصباح* بررسی شود، ایشان هر روایتی را که نقل می‌کند، با عبارت «روی» شروع می‌کند؛ همان طور که در سند بعدی زیارت عاشورا نیز چنین کرده است: «روی» محمد بن خالد الطیالسی. این نکته نشان می‌دهد که این دو قسمت، به صورت دو روایت جداگانه برای شیخ نقل نشده است. پس دو احتمال وجود خواهد داشت:

اول، این که در جلسه‌ای که این روایت مطرح شده، هم عقبه بن قیس (پدر صالح بن عقبه) حضور داشته است و هم علقمه بن محمد الحضرمی. اما عقبه بن قیس قسمت اول را روایت کرده است و علقمه قسمت دوم را.

دوم، این که یکی از روایان (مثلاً محمد بن اسماعیل) این دو روایت را با هم تلفیق کرده است و روایت با این شکل برای شیخ طوسی نقل شده است.

بنابراین، در بررسی رجال موجود در سند نیازی به بررسی عقبه بن قیس نیست؛ چرا که او فقط راوی قسمت اول است.^{۱۹}

حلقه اتصال شیخ طوسی به محمد بن اسماعیل

پیش از بررسی رجال سند، باید نحوه اتصال شیخ طوسی را به محمد بن اسماعیل بدانیم؛ چرا که در غیر این صورت، روایت مرسل خواهد بود؛ زیرا محمد بن اسماعیل از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و شیخ طوسی در سال ۳۸۵ق به دنیا آمده و ۴۶۰ق، فوت کرده است؛ یعنی پنجاه و شش سال پس از غیبت صغرا به دنیا آمده و صد و سی و یک سال پس از غیبت صغرا از دنیا رفته است. پس باید واسطه‌ای در این بین باشد.

بنا بر شیوه شیخ طوسی - که طریق خود را به روایان حدیث در کتاب *الفهرست* خود بیان کرده است - باید به کتاب *الفهرست* ایشان مراجعه کنیم. شیخ در کتاب *الفهرست*، در دو جا، طریقش را به محمد بن اسماعیل بیان کرده است:

محمد بن اسماعیل بن بزیع، له کتب منها کتاب الحج، اخبرنا به الحسين بن عبیدالله، عن الحسن بن حمزة العلوی عن علی بن ابراهیم، عن ابيه عنه.

۱۹. در بیان رجال موجود در سند شیخ طوسی عقبه بن قیس نیز به صورت مختصر بررسی خواهد شد.

و اخبرنا به ابن ابی الجدید، عن محمد بن الحسن، عن سعد و الحمیری و احمد بن ادريس و محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد و محمد بن الحسن، عنه.^{۲۰}

محمد بن اسماعیل بن بزیع، له کتاب الحج، اخبرنا به ابن ابی جید، عن محمد بن الحسن بن الولید، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه،^{۲۱} عنه.^{۲۲}

در تحقیق آیه‌الله سبحانی درباره زیارت عاشورا، طریق شیخ به محمد بن اسماعیل، همین سه طریق بیان شده است^{۲۳} و درباره این که زیارت عاشورا قطعاً در کتاب حج محمد بن اسماعیل می‌تواند باشد یا نه، چیزی بیان نشده است. همان‌طور که از عبارت *الفهرست* هم معلوم است، محمد بن اسماعیل کتب گوناگونی داشته و شیخ طوسی تنها طریقتش را به کتاب حج او بیان کرده است؛ در حالی که ممکن است این زیارت در کتاب حج وی نباشد. بنابراین، باید در دو صورت، طریق شیخ به محمد بن اسماعیل را بررسی کنیم:

فرض اول، در حالتی که زیارت عاشورا در کتاب حج محمد بن اسماعیل باشد؛
فرض دوم، در حالتی که زیارت عاشورا در کتاب حج وی نباشد.

بررسی فرض اول

برخی از شواهد این فرض را تقویت می‌کند:

اول، ممکن است آنچه که از کتب محمد بن اسماعیل بن بزیع در دست شیخ بوده است، همان کتاب حج باشد؛ چرا که نجاشی در معرفی او فقط نام همین کتاب را می‌برد و در دو طریق از سه طریق شیخ نیز فقط نام همین کتاب برده شده است.

دوم، روش کسانی که کتب حدیثی را می‌نوشته‌اند، این‌طور بوده که روایات باب زیارات را در کتاب حج می‌آورده‌اند.^{۲۴} نصر الله شبستری نیز به این نکته توجه داشته است و این احتمال را قوی می‌داند؛ هرچند که فرض دوم را نیز بررسی کرده است. بنابراین، شاید بتوان این احتمال را قوی دانست که زیارت عاشورا در کتاب حج محمد بن اسماعیل بوده است و طریق شیخ نیز به این روایت، همان طریق موجود در کتاب *الفهرست* باشد. ما نیز یکی از آن سه طریق را در این مقاله بررسی خواهیم کرد؛ چرا که اگر یکی از آنها اثبات شود، نیازی به دو طریق دیگر نخواهد بود.

۲۰. *الفهرست (طوسی)*، ص ۲۳۶، ش ۷۰۶.

۲۱. عبارت «عن ابیه» در برخی نسخه‌های *الفهرست* بیان نشده است؛ اما از جهت طبقات باید آورده شود؛ زیرا به نظر می‌رسد علی ابن ابراهیم با واسطه پدرش ابراهیم بن هاشم از محمد بن اسماعیل نقل روایت کرده است؛ همان‌طور که در طریق اول در تمام نسخ این عبارت وجود دارد. (ر.ک: *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۵، ص ۹۷؛ *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۷؛ *تصحیف و تحریف*، ص ۳۵۵)

۲۲. *الفهرست (طوسی)*، ص ۲۱۵، ش ۶۰۵.

۲۳. ر.ک: *رسائل و مقالات*، ج ۴، ص ۴۰۳.

۲۴. ر.ک: *فروع الکافی*، فهرست کتاب، ص ۱۴۶۶ - ۱۴۶۹؛ *من لا یحضره الفقیه*، فهرست کتاب، ص ۳۸۸ - ۳۹۶.

ابن ابی جید - محمد بن الحسن بن الولید - علی بن ابراهیم - ابراهیم بن هاشم - محمد بن اسماعیل بن بزیع.^{۲۵}

ابن ابی جید: «علی بن احمد بن محمد بن ابی جید» از مشایخ نجاشی است و گفته شده مشایخ نجاشی همگی ثقه‌اند.^{۲۶} نجاشی نام او را ذیل عنوان «الحسین بن مختار» آورده است.^{۲۷}

محمد بن الحسن بن احمد بن الولید: نجاشی درباره‌اش می‌گوید: «ثقة ثقة عین، مسکون الیه».^{۲۸} علی بن ابراهیم بن هاشم: نجاشی درباره‌اش گفته است: «ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد صحیح المذهب».^{۲۹}

ابراهیم بن هاشم: ابن طاووس بر وثاقتش دعوی اجماع کرده است^{۳۰} و نجاشی درباره‌اش می‌گوید: «اصحابنا یقول: اول من نشر حدیث الکوفیین بقم».^{۳۱} پسرش علی بن ابراهیم در تفسیرش بارها از او نام می‌برد. وی در مقدمه تفسیرش گفته است که در کتابش از ثقات علما روایت نقل کرده است.^{۳۲}

بررسی فرض دوم

نصراً الله شستری در کتاب *لؤلؤ النضید* به این فرض نیز توجه داشته و سعی کرده است، در صورتی که زیارت عاشورا در کتاب حج محمد بن اسماعیل نیز نباشد، به گونه‌ای اتصال شیخ را به محمد بن اسماعیل تصحیح کند و ابتکار او در این کتاب نیز همین است. او می‌گوید حال که از طریق کتاب *الفهرست* موفق نشدیم طریق شیخ را به تمام کتب محمد بن اسماعیل اثبات کنیم، طریق یکی دیگر از رجالیانی را که به تمام کتب محمد بن اسماعیل متصل بوده، اثبات کرده و سپس به اثبات طریق شیخ به آن رجالی می‌پردازیم؛^{۳۳} مثلاً نجاشی در *الفهرست* خود گفته است که تمام کتب محمد بن اسماعیل را احمد بن علی بن نوح برایش روایت کرده است. شیخ نیز در *الفهرست* می‌گوید که تمام کتب و روایات احمد بن محمد بن نوح^{۳۴} را عده‌ای از اصحاب برایش روایت کرده‌اند و سپس اثبات می‌کند که نجاشی از اصحاب شیخ بوده است.^{۳۵}

۲۵. *الفهرست* (طوسی)، ص ۲۱۵، ش ۶۰۵

۲۶. *کلیات فی علم الرجال*، ص ۲۸۱-۲۸۲؛ *اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق*، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲۷. *رجال النجاشی*، ص ۵۴، ش ۱۲۳.

۲۸. همان، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲.

۲۹. همان، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰.

۳۰. دعوی اجماع از طرف یکی از قدما دلیل بر وثاقت است؛ اما اگر این اجماع از طرف یکی از متأخران ادعا شده باشد، نیز بنا به گفته آیه‌الله خوبی دلیل بر وثاقت وی است. (ر.ک: *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۴۶)

۳۱. *رجال النجاشی*، ص ۱۶، ش ۱۸.

۳۲. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳۳. *لؤلؤ النضید فی شرح زیارة مولانا الشهدی*، ص ۳۷ - ۳۹.

۳۴. این دو نفر یکی هستند و احمد بن محمد بن نوح و احمد بن علی بن نوح دو اسم‌اند برای یک نفر که آیه‌الله خوبی در *معجم رجال الحدیث* متذکر این مطلب شده است. (ر.ک: *معجم رجال الحدیث*، ج ۲، ص ۳۵۳، ش ۹۹۸)

۳۵. *لؤلؤ النضید*، ص ۳۹. یکی دیگر از نویسندگان درباره «جماعتی از اصحاب» تحقیق بیشتری کرده است و می‌گوید جماعتی از اصحاب در کتب شیخ اصطلاحی است که حتماً چند نفر مشخص از آن جمله هستند؛ شیخ مفید، ابن غضائری، احمد بن عبدون و ابن ابی جید، البته وی نجاشی را نیز از اصحاب شیخ دانسته است. (ر.ک: *از این صبح روشن*، ص ۱۴۰ - ۱۴۶)

بنا بر نظر او، طریق شیخ طوسی به کتب محمد بن اسماعیل چنین خواهد شد:
 شیخ طوسی - نجاشی - احمد بن علی بن نوح - ابن سفیان - ابن ادریس - احمد بن محمد بن عیسی -
 محمد بن اسماعیل بن بزیع.^{۳۶}

احمد بن علی بن نوح، یکی از مشایخ نجاشی است و مشایخ نجاشی ثقه هستند.^{۳۷}
 احمد بن ادریس، ابوعلی احمد بن ادریس بن احمد اشعری قمی: نجاشی درباره‌اش می‌گوید:

كان ثقة فقيهاً في اصحابنا و كثير الحديث و صحيح الرواية.^{۳۸}

اباجعفر، احمد بن محمد بن عیسی: آیه‌الله خوبی درباره‌اش می‌گوید که وی ثقه است.^{۳۹} نجاشی نیز از
 قول ابن نوح درباره‌اش می‌گوید:

شيخ القمين و وجههم و فقيهم، غير مدافع.^{۴۰}

همچنین وی از جمله کسانی است که در کتاب *نوادير الحکمة* مطرح شده است و استثنا نیز نشده
 است.^{۴۱} نقل شده است که وی احمد بن محمد بن خالد و سهل بن زیاد را به دلیل کثرت نقل از ضعفاً از
 قم اخراج کرده است.^{۴۲}

ابن سفیان: عمدتاً وی را احمد بن جعفر بن سفیان البزوفری دانسته‌اند.^{۴۳} تنها استدلالی که برای اثبات
 وثاقت او شده، این است که وی از مشایخ اجازه بوده است و کسانی مثل ابن غضایری، شیخ مفید^{۴۴} و
 تلعبیری از او روایت نقل کرده‌اند. شیخ طوسی در رجالش می‌گوید:

روي عنه التلعكبري و سمع منه سنة ۳۹۵، له منه اجازة... اخبرنا عنه محمد بن محمد بن النعمان
 (شیخ مفید) و الحسين بن عبيدالله (ابن غضایری).

اما درباره این که آیا شیخوخت اجازه دلیل بر وثاقت می‌شود یا خیر، کسانی مثل آیه‌الله خوبی آن را
 قبول ندارند.^{۴۵} البته آیه‌الله سبحانی برای آن سه حالت فرض می‌کند: ۱. شیخ اجازه، اجازه روایت کتاب
 خودش را به مستجیز بدهد؛ ۲. شیخ اجازه، اجازه روایت یکی از کتب مشهوره را به مستجیز بدهد؛
 ۳. شیخ اجازه روایت کتابی را که مشهور نیست و طریق دیگری هم به آن وجود ندارد، اجازه دهد.^{۴۶} در

۳۶. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۳۰، ش ۸۹۳

۳۷. ر.ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۲۸۱ - ۲۸۲: اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ج ۲، ص ۲۳۶

۳۸. رجال النجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸

۳۹. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۹۶، ۸۹۸

۴۰. رجال النجاشی، ص ۸۱، ش ۱۹۸

۴۱. اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ص ۲۱۳

۴۲. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۳۹

۴۳. البته برخی دیگر وی را حسین بن علی بن سفیان دانسته‌اند. در این صورت، به تصریح نجاشی از ثقات علما است. (ر.ک: از این

صیح روشن، ص ۱۵۶ - ۱۶۱)

۴۴. ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۵۹ و ۴۶۶ - ۴۶۸، ش ۶۰

۴۵. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۷۶ - ۷۷

۴۶. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۳۳ - ۳۴۲

این حالت سوم، آن هم به شرطی که مخالفی برای آن نباشد، به نظر ایشان شیخوخت اجازه دلیل بر وثاقت است. البته علامه شوشتری همان را هم دلیل بر وثاقت نمی‌داند و می‌گوید وی نیز مانند سایر روای است.^{۴۷}

این نکته نیز مهم است که برای متقدمان در بررسی روایات وثوق به صدور روایت مهم بوده است و روایت صحیح به نظر آنها روایتی نبوده که تمام روایانش ثقه باشند، بلکه مهم این بوده که در مجموع، اطمینان و یقین به صحت روایت حاصل بشود؛ اگرچه یکی از روایان آن ثقه نباشد.

با این حال، بنا به گفته برخی از رجالیان، اگر فرد ثقه‌ای از یک نفر بارها روایت نقل کند، شاید دلیل وثاقت او باشد.^{۴۸} در این مورد نیز گفته شده نجاشی در ۱۲۱ مورد به واسطه ابن غضایری و ابن نوح، توسط احمد بن جعفر بن سفیان روایت نقل کرده است. که ۱۱۱ مورد آن به واسطه ابن غضایری بوده است.^{۴۹}

طریق شیخ طوسی به محمد بن خالد طیالسی

کتابی که ما را در بررسی این طریق یاری می‌دهد، الفهرست شیخ است. شیخ طوسی در الفهرست طریقی را به محمد بن خالد طیالسی چنین گفته است:

له کتاب رویناه عن الحسين بن عبدالله (الغضائري)، عن احمد بن محمد بن يحيى (العطار)، عن ابيه (محمد بن يحيى العطار)، عن محمد بن علي بن محبوب، عنه.^{۵۰}

در بررسی افراد موجود در این طریق، بجز احمد بن محمد بن یحیی، بقیه از ثقات علما هستند: حسین بن عبدالله از مشایخ نجاشی است و به تأیید بسیاری از علمای رجال مشایخ بی‌واسطه نجاشی، ثقه‌اند.^{۵۱}

محمد بن یحیی العطار: نجاشی درباره‌اش گفته است:

شیخ اصحابنا في زمانه، ثقة، عين، كثير الحديث.^{۵۲}

محمد بن علی بن محبوب: نجاشی درباره‌اش می‌گوید:

شیخ القميين في زمانه، ثقة، عين، فقيه، صحيح المذهب.^{۵۳}

احمد بن محمد بن یحیی العطار: وی از مشایخ صدوق^ع است و شیخ صدوق، پس از ذکر نام او در مشیخه، عبارت رضی الله عنه را آورده است.^{۵۴} شاید این، به نوعی، توثیقی برای او باشد. درباره این فرد دو گونه نظر داده شده است: عده‌ای مثل آیه‌الله خویی در کتاب معجم رجال الحدیث قایل‌اند که وی

۴۷. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۴ - ۷۵.

۴۸. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۳۹ - ۳۵۰.

۴۹. این آمار از کتاب از این صحیح روشن گرفته شده است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: از این صحیح روشن، ص ۱۵۱)

۵۰. الفهرست (طوسی)، ص ۲۲۸، ش ۶۴۸.

۵۱. ر.ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۲۸۱ - ۲۸۲؛ اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ج ۲، ص ۲۲۶.

۵۲. رجال النجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶.

۵۳. همان، ص ۳۴۹، ش ۹۴۰.

۵۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۴ (مشیخه فقیه)، ص ۱۱۰، در طریق امیه بن عمرو.

مجهول است و نمی‌توان به روایات او اعتماد کرد. مشهور علما نیز قایل‌اند که وی ثقه است.^{۵۵} استدلال‌های مختلفی برای قول به وثاقت وی مطرح شده است که آیه‌الله خویی اکثر آنها را رد می‌کنند. اما دلیلی که شاید بتواند وثاقت وی را اثبات کند، همین عبارت «رضی الله عنه» است که صدوق^{۵۶} در مدح او بیان کرده است.

برخی چنین استدلال می‌کنند که ترضی بر هر فردی اطلاق نمی‌شود. عرفاً زمانی ما در مورد کسی این عبارت را به کار می‌بریم که متظاهر به فسق نباشد و در مرتبه بالایی از جلالت و تقدس باشد. این عبارت نظیر «قدس الله سره» و «اعلی الله مقامه» است که امروزه هنگام بیان نام بزرگان گفته می‌شود.^{۵۷} البته آیه‌الله خویی ترحم را دلیل بر وثاقت کسی نمی‌داند و برای آن چندین دلیل ارائه کرده‌اند که البته تمام این دلایل تنها دلالت ترحم بر وثاقت شخصی را نفی می‌کند؛^{۵۷} نه ترضی را. علامه شوشتری نیز نه ترضی و نه ترحم را دلیل بر وثاقت نمی‌داند، ولی دلیلی ارائه می‌کند که تنها ترحم را رد می‌کند.^{۵۸} با بررسی دلایل مطرح شده شاید بتوان این فرد را ثقه دانست.

آیه‌الله شبیری زنجانی برای اثبات اعتبار این طریق، دلیل دیگری نیز می‌آورد. ایشان می‌گویند ظاهر عبارت روی محمد بن خالد الطیالسی (نه روی عن محمد بن خالد الطیالسی) اثبات می‌کند که نسبت روایت به محمد بن خالد نزد شیخ اثبات شده بوده است. به نظر آیه‌الله شبیری این در اثبات اعتبار این سند کافی است.^{۵۹}

رجال موجود در طرق

طرق ابن قولویه

۱. حکیم بن داود بن حکیم

وی یکی از مشایخ ابن قولویه است و ابن قولویه تمام مشایخش را به صورت مجمل در ابتدای کتاب *کامل الزیارات* توثیق کرده و گفته است که در کتابش فقط آنچه را ذکر کرده که از افراد ثقه به او رسیده است.^{۶۰}

۵۵. *معجم رجال الحدیث*؛ ج ۲، ص ۳۲۹ - ۳۳۰. البته استدلال ایشان برای مجهول بودن وی این است که هیچ توثیقی برای او اثبات نمی‌شود.

۵۶. این قسمت از استدلال برگرفته از کتاب *اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق*، تقریرات درس آیه‌الله داورى، ج ۲، ص ۳۱۷ و ۳۳۱ - ۳۴۸ است.

۵۷. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۷۸.

۵۸. *قاموس الرجال*، ج ۱، ص ۷۱.

۵۹. *فصلنامه سفینه*، سال چهارم، ش ۱۴، ص ۱۸۱.

۶۰. *کامل الزیارات*، ص ۳۷. درباره این که آیا ابن قولویه تمام رجال مطرح شده در کتابش را توثیق کرده یا رجال بی‌واسطه خودش (مشایخ) را، اختلاف وجود دارد. در *معجم رجال الحدیث* آیه‌الله خویی بر این نظر است که تمام رجال *کامل الزیارات* ثقه‌اند، اما ظاهراً بعدها نظر ایشان عوض شده است و معتقد شده‌اند که فقط مشایخ ابن قولویه ثقه هستند. (ر.ک: *کامل الزیارات*، ص ۲۸)

۲. محمد بن موسی الهمدانی

همان ابوجعفر محمد بن موسی بن عیسی است. عده‌ای او را تضعیف کرده، برخی توقف کرده و فقط آیه‌الله خویی در معجم رجال الحديث تلویحاً او را توثیق کرده است.

ابن غضایری درباره او می‌گوید:

ضعیف بروی عن الضعفاء.^{۶۱}

نجاشی می‌گوید:

ضعفه القمیون بالغلو و كان ابن الوليد يقول انه كان يضع الحديث و الله أعلم.^{۶۲}

در تفسیر عبارت نجاشی بعضی مانند آیه‌الله خویی می‌گویند که از عبارت «و الله أعلم» می‌توان پی برد که نجاشی درباره ضعف او توقف کرده است.^{۶۳} در حالی که محقق شوشتری می‌گوید نجاشی فقط در واضعیت او شک داشته است، نه در ضعف او و عبارت «و الله أعلم» به قول ابن‌سنان «كان يضع الحديث» مربوط است.^{۶۴} محقق شوشتری می‌گوید ضعف محمد بن موسی اتفاقی است و بزرگانی مثل ابن‌ولید، ابن‌بابویه، ابن‌نوح، شیخ در الفهرست، نجاشی و ابن‌غضایری قایل به ضعف او بوده‌اند و تنها نجاشی و ابن‌غضایری در واضعیت او تردید داشته‌اند.^{۶۵}

آیه‌الله سبحانی منشأ تضعیف محمد بن موسی را ابن‌ولید می‌داند و می‌گوید تضعیف دیگران هم به ابن‌ولید برمی‌گردد و ضمناً قمی‌ها و در رأسشان ابن‌ولید عقاید و نظریات خاصی درباره ائمه داشته‌اند (مثلاً سهو النبی را قبول داشته‌اند) و هرکس را که با آنها هم نظر نبوده، به غلو متهم می‌کرده‌اند. ایشان برای نمونه، جمله‌ای را به نقل از شیخ مفید از ابن‌ولید نقل می‌کند که «اول درجة فی الغلو نفسی السهو عن النبی و الامام» و بعد از آن، نتیجه می‌گیرد که بعید نیست تضعیف ابن‌ولید درباره محمد بن موسی به همین خاطر بوده باشد.^{۶۶}

در مجموع، این که آیه‌الله سبحانی گفته‌اند ابن‌ولید به دلیل اعتقاداتش محمد بن موسی الهمدانی را تضعیف کرده است، یک حدس است و اصل در این گونه موارد، این است که شهادت عالمان رجالی متقدم بر مبنای حس بوده است، نه اجتهاد. همچنین، طبق گفته‌های رجالیان، اگر شخصی مثل نجاشی کسی را رد کند، در صورتی که مخالفی نداشته باشد، برای حکم کردن به ضعف او کافی است. آیه‌الله خویی نیز ذیل همین بحث می‌گوید این تضعیفات برای حکم کردن به ضعف محمد بن موسی کافی است.^{۶۷}

۶۱ معجم الرجال، ج ۶، ص ۵۹.

۶۲ رجال النجاشی، ص ۳۳۸، ش ۹۰۴.

۶۳ معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۸۳، ش ۱۱۸۴۷.

۶۴ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۶۱۲، ش ۷۳۱۳.

۶۵ همان.

۶۶ رسائل و مقالات، ج ۳، ص ۴۱۸.

۶۷ آیه‌الله خویی این تضعیف را می‌پذیرد، اما می‌گوید: مگر این که [این تضعیف] با توثیق ابن‌قولویه معارض است و نتیجه آن، عدم توجه به روایت محمد بن موسی الهمدانی است؛ چرا که یک توثیق با یک تضعیف تعارض کرده و وی مجهول الحال می‌شود. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: معجم رجال الحديث؛ ج ۱۷، ص ۲۸۳، ش ۱۱۸۴۷)

با توجه به مطالب گفته شده، چون که محمد بن موسی الهمدانی در هر دو طریق ابن قولویه به زیارت عاشورا وجود دارد، پس نمی‌توان به نقل‌های ابن قولویه اعتماد کرد. اما بقیه افراد موجود در طرق وی را به دلیل این که بعضی‌ها در سند شیخ تکرار می‌شوند، بررسی خواهیم کرد.

۳. محمد بن خالد الطیالسی

نجاشی فقط او را معرفی کرده است:

محمد بن خالد بن عمر الطیالسی التمیمی ابو عبدالله کان یسکن الکوفه فی صحرا و جرم...^{۲۸}

شیخ طوسی نیز در رجالش درباره او گفته است:

یگنی اباعبدالله روی عنه حمیداً أصولاً کثیرة.^{۲۹}

البته قدحی از سوی دیگر رجالیان درباره‌اش مطرح نشده است و همچنین شاید روایت مشایخ بزرگ حدیثی از او دلیل بر وثوق باشد.^{۳۰} البته ممکن است گفته شود این که شیخ گفته «روی عنه حمید اصولاً کثیرة»، بر مدح او دلالت دارد.^{۳۱}

همچنین آیه‌الله شبیری سه دلیل برای اثبات وثاقت وی ذکر کرده است: اول، روایت محمد بن علی بن محبوب - که از بزرگان امامیه است - از وی، و این دلیل بر اعتماد به او بوده است؛ دوم، وقوع طیالسی در طریق بزرگان ثقات به برخی از کتب، مثلاً محمد بن جعفر رزاز - که از ثقات علمای شیعه است - از طریق محمد بن خالد طیالسی کتاب سیف و محمد بن معروف را روایت کرده است؛ سوم، روایت جمعی از بزرگان و ثقات علمای شیعه از او؛ مانند سعد بن عبدالله، سلمة بن خطاب، محمد بن حسن صفار و...^{۳۲}

۴. سیف بن عمیره

نجاشی او را ثقة و از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام می‌داند.^{۳۳} شیخ طوسی نیز در کتاب الفهرست او را ثقة می‌داند^{۳۴} و در کتاب رجالش او را از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام معرفی کرده است؛^{۳۵} ولی ابن شهر آشوب درباره او می‌گوید: ثقة است و از اصحاب امام کاظم علیه السلام است و واقفی است. بزرگان رجال با این گفته ابن شهر آشوب مخالفت کرده‌اند. آیه‌الله خویی می‌گوید هیچ کس نگفته که سیف، امام رضا علیه السلام را درک کرده است. پس چگونه می‌تواند واقفی مذهب باشد. بنابراین به نظر ایشان، این نسبت یا سهو قلم است یا اشتباه نسخه‌بردار.^{۳۶}

۶۸ رجال النجاشی، ص ۳۴۰، ش ۹۱۰.

۶۹ رجال (الطوسی)، ص ۴۴۱، ش ۶۳۰۴.

۷۰ رسائل و مقالات، ج ۳، ص ۴۱۳.

۷۱ البته علامه شوشتری این گونه بیان را نیز دلیل مدح نمی‌داند. (رک: قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۱)

۷۲ فصلنامه سفینه، سال چهارم، ش ۱۴، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.

۷۳ رجال النجاشی، ص ۱۸۹، ش ۵۰۴.

۷۴ الفهرست للطوسی، ص ۱۴۰، ش ۳۳۳.

۷۵ رجال (الطوسی)، ص ۲۰۹، ش ۲۵۱.

محقق شوشتری نیز می‌گوید که مدرکی برای گفته ابن شهر آشوب نیافته است و می‌گوید این اشتباه و تخیلی از ابن شهر آشوب است.^{۷۶}

در مجموع، سیف بن عمیره مورد تأیید و توثیق رجالیان است و توثیق خاص برای او وجود دارد.

۵. صالح بن عقبه

این‌که او صالح بن عقبه بن قیس است یا صالح بن عقبه بن خالد الاسدی، محل خلاف است. شیخ طوسی در کتاب رجال خود در اصحاب باقر علیه السلام و صادق علیه السلام و کاظم علیه السلام صالح بن عقبه را ذکر کرده است. اما این‌که کدام یک از این‌ها صالح بن عقبه بن خالد الاسدی است و کدام یک صالح بن عقبه بن قیس، محل بحث است. ظاهراً منظور از آن‌که در اصحاب باقر علیه السلام آمده، صالح بن عقبه بن خالد بوده و منظور، در دو جای دیگر، صالح بن عقبه بن قیس؛ چرا که شیخ، هنگام ذکر صالح بن عقبه در اصحاب کاظم علیه السلام گفته است که وی همان کسی است که از اصحاب صادق علیه السلام نیز بود و در اصحاب صادق علیه السلام نیز چنین گفته است: صالح بن عقبه بن قیس. پس معلوم می‌شود که منظور از این دو جا همان صالح بن عقبه بن قیس است و منظور از آن‌که در اصحاب باقر علیه السلام بود صالح بن عقبه بن خالد.^{۷۸}

در کتاب الفهرست هم شیخ صالح بن عقبه‌ای را معرفی کرده است که معلوم نیست منظور از وی کدام یک از این دو نفر است:

صالح بن عقبه له کتابان؛ اخبرنا بهما ابن ابی جید، عن ابن الولید، عن الصفار، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسماعیل بن بزیع، عنهما.^{۷۹}

گفته شده که با توجه به طبقات، باید این شخص صالح بن عقبه بن قیس باشد؛ زیرا نجاشی ذیل عنوان صالح بن عقبه بن خالد الاسدی گفته است که محمد بن اسماعیل بن بزیع با واسطه محمد بن ایوب از صالح بن عقبه بن خالد روایت نقل کرده است.^{۸۰} پس معلوم است که در الفهرست منظور، صالح بن عقبه بن قیس است، نه او؛^{۸۱} چون واسطه‌ای بین او و محمد بن اسماعیل در الفهرست بیان نشده است. با توجه به مطالب گفته شده، در مورد سند اول شیخ طوسی در مصباح و طریق دوم ابن قولویه در کامل الزیارات می‌توان چنین نتیجه گرفت که صالح بن عقبه، به احتمال زیاد، همان صالح بن عقبه بن قیس است؛ چرا که در اینجا محمد بن اسماعیل، بدون واسطه، از او روایت نقل کرده است. اما در طریق اول ابن قولویه شاید این نتیجه‌گیری یقینی نباشد؛ هرچند چون صالح بن عقبه در هر دو طریق ابن قولویه وجود دارد، شاید بتوان گفت اگر اینها دو نفر بودند، ابن قولویه به یک نام، آنها را ذکر نمی‌کرد.

۷۶. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۶۵.

۷۷. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۷۸.

۷۸. این تحقیق از کتاب معجم رجال الحدیث آیه‌الله خویی نقل شده است. (ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۷۷ - ۷۸). البته کسانی هم خلاف این نظریه را دارند. (ر.ک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۶۴)

۷۹. الفهرست، ص ۱۴۷.

۸۰. رسائل و مقالات، ج ۳، ص ۴۰۵.

۸۱. البته علامه شوشتری این نظر را قبول ندارد. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۶۴)

در هر حال، اگر منظور صالح بن عقبه بن خالد باشد، هیچ ردی در کتب رجالی از او وجود ندارد و در همه جا فقط او را معرفی کرده‌اند.

اما اگر منظور صالح بن عقبه بن قیس باشد، تضعیفاتی درباره او وجود دارد. ابن‌غضایری درباره او می‌گوید:

غال، کذاب، لا یلتفت الیه.^{۸۲}

علامه نیز در کتاب *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال* حرف ابن‌غضایری را تکرار و تأیید کرده است.^{۸۳} محقق شوشتری با یک نظر اجتهادی می‌گوید گفته ابن‌غضایری قابل تأیید است؛ چرا که صالح بن عقبه در طریق [قسمت] ثواب زیارت امام حسین علیه السلام واقع شده است و در شرح این قسمت [ثواب زیارت امام حسین علیه السلام] امور منکری وجود دارد.^{۸۴}

با توجه به مطالب بالا می‌توان این‌طور فهمید که همه تضعیفات به کتاب *الضعفاء* ابن‌غضایری برمی‌گردد و موضع علمای رجال در برابر کتاب *الضعفاء* ابن‌غضایری چندین گونه است. عده‌ای مانند آیه‌الله خویی انتساب کتاب *الضعفاء* را به ابن‌غضایری قبول ندارند^{۸۵} و در خصوص صالح بن عقبه می‌گویند که تضعیف منسوب به ابن‌غضایری با توثیق عام ابن‌قولویه تعارض نمی‌کند؛ چرا که نسبت این کتاب به ابن‌غضایری ثابت نمی‌شود. پس تضعیف‌های مطرح شده درباره صالح قابل قبول نیست.^{۸۶} البته همان‌طور که قبلاً نیز گفته‌ایم، مرحوم خویی در اواخر عمرشان توثیق عام ابن‌قولویه را فقط نسبت به مشایخ بی‌واسطه ابن‌قولویه معتبر می‌دانستند؛ نه همه رجال موجود در کتاب او.

گروه دیگری مثل آیه‌الله سبحانی معتقدند که کتاب *الضعفاء* متعلق به ابن‌غضایری است.^{۸۷} اما وی عقاید خاصی درباره ائمه داشته است و هر که را از آن عقاید تجاوز می‌کرده، متهم به غلو کرده است. در اینجا هم، چون که ابتدا صالح را به غلو متهم کرده و سپس نسبت کذب به او داده است، نتیجه می‌گیرد که نسبت کذب هم بی‌اساس بوده و متفرع بر اتهام غلو ابن‌غضایری است. گویا ایشان می‌خواهد بگوید که ابن‌غضایری بیشتر مبتنی بر اجتهاد نظر می‌داده، نه بر حس.^{۸۸}

گروه دیگری هم انتساب کتاب را به ابن‌غضایری می‌پذیرند، اما اقوال این کتاب را به علت مجهول بودن ابن‌غضایری و تشکیک در عدالت و وثاقت او، رد می‌کنند. ملا محمد تقی مجلسی از این گروه است.

۸۲ مجمع الرجال، ج ۳، ص ۲۰۶.

۸۳ ر.ک: خلاصة الاقوال فی علم الرجال، ص ۳۶۰، ش ۱۴۱۹.

۸۴ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۶۷.

۸۵ برای مطالعه بیشتر ر.ک: مجمع رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۰۲.

۸۶ همان، ج ۹، ص ۷۹.

۸۷ برای مطالعه بیشتر ر.ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۷۹ - ۱۰۳.

۸۸ رسائل و مقالات، ج ۳، ص ۴۰۶. همچنین نویسنده *شفاه الصدور* عادت ابن‌غضایری را وقیعه در ثقات و قدح در عدول می‌داند و قدح و رد علامه در کتاب *خلاصة الاقوال* را برگرفته از ذم ابن‌غضایری می‌داند. (ر.ک: *شفاه الصدور*، ص ۴۷)

البته در عمل، اگر به مقایسه تضعیفات ابن‌غضائری و کسی مثل نجاشی بپردازیم، تفاوت زیادی بین آنها نخواهیم دید.^{۸۸}

اما آیا دربارهٔ صالح بن عقبه مدحی وجود دارد که بتواند تضعیف ابن‌غضائری را درباره او کنار بگذارد. نجاشی در کتاب *فهرستش* فقط او را معرفی کرده است.^{۸۹} شیخ طوسی هم در *رجالش* صرفاً به معرفی او بسنده می‌کند.^{۹۰}

برخی از علمای رجال ذکر نجاشی را توثیق عام می‌دانند و معتقدند اگر نجاشی نام کسی را در کتابش بیان کرده باشد، حتی اگر از او مدحی هم نکرده باشد، او امامی و ثقه است. ایشان عمدتاً به گفته نجاشی در ابتدای کتابش استناد می‌کنند که گفته است در این کتاب متقدمان از سلف صالحان را نام می‌بریم.^{۹۱} و چون از لفظ صالح استفاده کرده است، پس رجال کتاب او به جز کسانی که خودش آنها را تضعیف کرده است، بقیه همگی ثقه و امامی‌اند.

نویسنده *شفاء الصدور* همین نظر را پذیرفته است. وی حتی کسانی را که در *الفهرست* شیخ نیز مطرح شده‌اند، امامی مذهب می‌داند.^{۹۲} که البته در این قسمت اخیر مخالفان زیادی دارد.^{۹۳} برخی دیگر از علما، با کمی عقب‌نشینی، در این باره معتقد شده‌اند آنهايي که نجاشی تنها اسم آنها را آورده، فقط امامی مذهب هستند. آیه‌الله خویی در این باره می‌گوید هر آن که نجاشی نام او را آورده است، از اصحاب ماست. پس اگر به خلاف آن تصریح نکرده باشد، می‌توان گفت وی امامی مذهب است.^{۹۴}

آیه‌الله سبحانی در کتاب *کلیات فی علم الرجال* می‌گوید:

هر آن که را که نجاشی به صورت مهمل ذکر کرده است، سکوتش دلیل بر مدح و امامی بودن آن فرد نیست، اگرچه امامی نبودن او موضع تأمل است و تا زمانی که تصریح به خلاف نکرده، اصل امامی بودن اوست.^{۹۵}

ولی ایشان در مقاله‌ای که دربارهٔ زیارت عاشورا نوشته‌اند، می‌گویند:

ضابطه اصلی در تمام کسانی که نجاشی آنها را ذکر کرده است این است که امامی‌اند و اگر کسی غیر امامی باشد، به مذهب او اشاره کرده است. همان‌طور که اگر قدحی دربارهٔ او بود بیان می‌کرد.^{۹۶}

۸۹. برای بررسی بیشتر درباره ابن‌غضائری و کتاب *الضعفاء* ر.ک: «جریان شناسی غلو (بخش دوم)»، نعمت‌الله صفری. نویسنده این مقاله، پس از بررسی کوتاهی در اقوال مختلف درباره ابن‌غضائری و کتاب *الضعفاء* جدولی را تدوین کرده که ملاک آن معرفی متهمان به غلو در کتاب *الضعفاء* است و ضمن ذکر اسامی آنها نظریات سه رجالی بزرگ، کشی، نجاشی و شیخ طوسی و همچنین قمی‌ها را هم درباره این افراد بیان کرده است. در مجموع، فقط شش نفر هستند که نظر نجاشی درباره آنها با ابن‌غضائری فرق می‌کند.

۹۰. *رجال النجاشی*، ص ۲۰۰، ش ۵۳۲.

۹۱. *رجال الطوسی*، ص ۱۲۶، ۱۲۱، ۳۵۲.

۹۲. *رجال النجاشی*، ص ۳.

۹۳. *شفاء الصدور*، ص ۴۷.

۹۴. ر.ک: *معجم رجال الحديث*، ج ۱، ص ۱۰۳؛ *کلیات فی علم الرجال*، ص ۷۰؛ *قاموس الرجال*، ج ۱، ص ۲۸.

۹۵. *معجم رجال الحديث*، ج ۱، ص ۱۰۳.

۹۶. *کلیات فی علم الرجال*، ص ۶۲.

وی از اینجا نتیجه گرفته است که صالح بن عقبه، به صورت عام، در رجال النجاشی توثیق شده است و امامی است و به صورت عام مدح شده است.

محقق شوشتری در این باره موضعی متفاوت و دقیق اتخاذ کرده است. وی صرف ذکر نام کسی را در رجال النجاشی، در صورتی که مهمل باشد، دلیل بر وثاقت و امامی بودن نمی‌داند. وی سه مثال نقض ذکر می‌کند که رجال النجاشی نام آنها را به صورت مهمل بیان کرده است، ولی به گفته تمام رجالیان آنها غیر ثقه و مذموم‌اند. وی می‌گوید نجاشی با این که بیشتر از دیگران (شیخ طوسی و کشی) ضعف را معرفی و مذهب فاسدان را بیان کرده است، ولی او نیز گاهی در بعضی از این ضعف‌ها سکوت کرده است. سپس می‌گوید کسی در فضیلت عمار ساباطی و عبدالله بکیر اختلافی ندارد، در حالی که نجاشی درباره آنها سکوت کرده است؟ همان‌طور که کسی در مذموم بودن فارس بن حاتم القزوینی اختلافی ندارد، چرا که امام هادی علیه السلام بهشت را برای قاتل او تضمین کرد، ولی نجاشی درباره او هم سکوت کرده است.^{۹۸}

با توجه به این سه مثال نقض محقق شوشتری می‌توان گفت که در صورت سکوت نجاشی نمی‌توان به صورت قطعی وثاقت کسی را ثابت کرد، مگر این که در جای دیگر مدحی از او وجود داشته باشد.

آیه‌الله سبحانی و نصرالله شبستری روایت مشایخ ثقات، مثل محمد بن اسماعیل بن بزیع و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب را از او دلیل مدح و توثیق برای صالح مطرح کرده‌اند؛ هر چند که شبستری می‌گوید اینها «حُسن» او را اثبات می‌کند، ولی توثیقی برایش نیست.^{۹۹}

در هر حال، با وجود رد ابن‌غضائری و عده‌ای از بزرگان علم رجال، شاید نتوان به این توثیقات اعتمادی کرد. و با توجه به این که صالح بن عقبه بن قیس در طریق شیخ طوسی به قسمت اول روایت (بیان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا) وجود دارد، پس سندیت این قسمت با شبهه مواجه خواهد شد.^{۱۰۰}

البته صالح در دو طریق ابن‌قولویه و طریق اول شیخ طوسی به زیارت عاشورا هم مطرح است، اما در جاهایی که مشترکاً با سیف بن عمیره روایت را نقل کرده‌اند، اشکالی در روایت به وجود نمی‌آورد؛ چرا که وثاقت سیف قبلاً اثبات شد. اما در جاهای دیگری که سیف در کنار او نیست، اثبات روایت با اشکال مواجه است.^{۱۰۱}

۹۷. رسائل و مقالات، ج ۳، ص ۴۰۵.

۹۸. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۸. نویسنده کتاب از این صبح روشن سعی کرده با دلالتی گفته علامه شوشتری را پاسخ دهد: ۱. ما

من عام و قد خص؟!؛ ۲. شاید مسأله بسیار واضح بوده است؟!؛ ۳. احتمال غفلت و سهو؟!؛

به هر حال، این توجیهات پاسخگو نیست؛ چرا که اگر دلیل اول و سوم را بپذیریم، باید امکان وقوع آن را در موارد دیگر هم پذیرفت. دلیل دوم هم خودش دلیل است بر این که باید در این سه مورد تضعیفات بیان می‌شد (اگر به آن واضحی بوده است).

جهت بررسی بیشتر ر.ک: از این صبح روشن، ص ۱۷۷ - ۱۷۸.

۹۹. ر.ک: رسائل و مقالات، ج ۳، ص ۴۰۶؛ لؤلؤ النضید فی شرح زیارة مولانا الشهید، ص ۴۸.

۱۰۰. روی محمد بن اسماعیل بن بزیع، عن صالح بن عقبه، عن ایبه عن ابی جعفر علیه السلام (بیان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا)... قال صالح بن عقبه و سیف بن عمیره، قال علقمه بن محمد الحضرمی: قلت لابی جعفر علیه السلام... (بیان متن زیارت عاشورا توسط امام باقر علیه السلام).

۱۰۱. سند کامل الزیارات: حدیثی حکیم بن داود و غیره، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن سیف بن عمیره و صالح بن عقبه، عن علقمه بن محمد الحضرمی و محمد بن اسماعیل، عن صالح بن عقبه، عن مالک الجهنی، عن

۶. علقمة بن محمد الحضرمی

تمام کسانی که درباره او صحبت کرده‌اند، داستان گفتگوی او و برادرش را با زید بن علی مطرح کرده‌اند. ضمناً همه آنها این داستان را از رجال الکشی نقل کرده‌اند.^{۱۲}

آنچه که در رجال الکشی نقل شده، این است که بکار بن ابی بکر الحضرمی نقل می‌کند که پدرش و علقمه (عمویش) با زید ملاقات داشته‌اند. در این ملاقات، زید می‌گوید: به نظر ما امام کسی نیست که کناره‌گیری کند، بلکه امام کسی است که شمشیر کشد و قیام کند. ابوبکر در جواب او می‌گوید: ای زید، آیا علی بن ابی طالب علیه السلام در آن زمان که کناره‌گیری کرد، امام بود یا این که امام نبود تا زمانی که قیام کرد و شمشیر کشید؟ زید در برابر سؤال او سکوت می‌کند و جوابی نمی‌دهد تا این که او سه بار این سؤال را تکرار می‌کند و زید جوابی نمی‌دهد. در آخر، ابوبکر می‌گوید: اگر علی بن ابی طالب علیه السلام امام بوده است و کناره‌گیری کرده، پس ممکن است که بعد از او هم امامی باشد که کناره‌گیری کند و اگر علی علیه السلام امام نبوده، پس چه چیز تو را به اینجا آورده است؟ در اینجا علقمه از ابوبکر می‌خواهد که از او چشم ببوشد و ابوبکر نیز این کار را می‌کند.

صرف نظر از این که این داستان چقدر واقعیت داشته باشد و این که با برخی روایات دیگر درباره زید - که او را انسانی مخلص می‌داند که به دنبال امامت و خلافت نبوده - متعارض است، چند اشکال به آن مطرح است. در این روایت، علقمه صرفاً ناظر است و در آخر هم از ابوبکر تقاضا کرده که از زیر چشم ببوشد.^{۱۳} پس معلوم نیست نظریات خودش درباره امامت چه بوده است. دیگر این که محقق شوشتری به اصل داستان چند اشکال گرفته و گفته‌اند که در خبرهای کشی تحریفاتی وجود دارد و برای آن مثالی هم آورده‌اند.^{۱۴}

در هر حال، نهایت چیزی که از این داستان استفاده می‌شود، امامی بودن علقمه است، نه ثقه بودنش. البته آیةالله سبحانی از این که سیف بن عمیره (در طریق دوم شیخ طوسی) هنگامی که صفوان دعای پس از زیارت را می‌خواند، از او می‌پرسد که این را علقمه برایمان نخوانده بود، استفاده کرده است که علقمه نزد سیف و صفوان ثقه بوده که این طور به گفته‌اش استناد می‌کرده‌اند.^{۱۵}

۷. محمد بن اسماعیل بن بزیع

از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بوده است. شیخ در رجالش درباره او گفته است: «ثقة، صحيح، كوفي»^{۱۶}. و نجاشی هم درباره‌اش گفته: «لزالصالحان شيعه وثقات آنهاست»^{۱۷}.

ابی جعفر علیه السلام... (بیان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا...) قال صالح بن عقبه و سیف بن عمیره، قال علقمة بن محمد الحضرمی، قلت: لابی جعفر علیه السلام... (بیان متن زیارت عاشورا توسط امام).

۱۰۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۱۶، ش ۷۸۸.

۱۰۳. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۵۶.

۱۰۴. همان، ج ۶، ص ۵۷۱.

۱۰۵. رسائل و مقالات، ج ۳، ص ۴۱۰.

۱۰۶. رجال الطوسی، ص ۳۸۶، اصحاب امام رضا علیه السلام، ش ۶.

۸. مالک الجهنی

نجاشی ذکر می‌آورد که او نکرده است و شیخ طوسی در رجالش او را از اصحاب باقر علیه السلام و صادق علیه السلام نام برده است. در مجموع، تمام کسانی که در این موضوع مطلبی نوشته‌اند، برای اثبات وثاقت او سه شاهد آورده‌اند:

۱. چند بیت شعری که وی درباره امام باقر علیه السلام گفته است؛
 ۲. روایتی از امام باقر علیه السلام که در آن روایت امام مالک را با لفظ «انتم شیعتنا» خطاب کرده‌اند؛
 ۳. روایت دیگری که مالک مخاطب امام است و امام به او می‌گویند تمام مردم و امامانشان در روز قیامت همدیگر را لعن می‌کنند، بجز شما و هر که مثل شماست (که امامش ما اهل بیت هستیم).^{۱۰۸}
- تمام این موارد، امامی بودن او را اثبات می‌کند، نه تقه بودنش را. و دلیل بر حسن است، نه توثیق.

رجال مطرح در طرق شیخ طوسی

چون که تعدادی از رجال با رجال طرق ابن قولویه مشترک هستند در قسمت قبلی بررسی شدند بنابراین تنها چند نفر باقی می‌مانند که بایستی ترجمه آنها را بیان کنیم:

۱. عقبه بن قیس بن سمان

وی کسی است که در طریق زیارت مطرح نیست، اما در قسمت اول روایت مطرح است. شیخ در رجالش او را هم در اصحاب باقر علیه السلام و هم در اصحاب صادق علیه السلام آورده است؛ با این تفاوت که در اصحاب باقر او را مجهول معرفی کرده،^{۱۰۹} ولی در اصحاب صادق او را پدر صالح بن عقبه معرفی نموده است.^{۱۱۰}

این گفته شیخ طوسی با آنچه در سند حدیث زیارت عاشورا ذکر شده، تناقض دارد؛ چرا که این روایت تصریح دارد که عقبه بن قیس (پدر صالح بن عقبه) روایت را از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است.^{۱۱۱} در حالی که در کتاب رجال، ایشان تصریح دارند عقبه بن قیسی که پدر صالح بن عقبه است از اصحاب امام صادق علیه السلام است و آن عقبه بن قیس - که از یاران امام باقر علیه السلام است - مجهول است. همین باعث شده که آیه الله خویی نیز در کتاب معجم رجال الحدیث عقبه بن قیس (پدر صالح بن عقبه) را از یاران امام صادق علیه السلام معرفی کند.^{۱۱۲}

البته محقق شوشتری در کتاب قاموس الرجال بیشتر از یک عقبه بن قیس معرفی نکرده است.

۱۰۷. رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۱۴، ش ۸۹۴.

۱۰۸. جهت مطالعه بیشتر رک: رسائل و مقالات، ص ۴۱۹ - ۴۲۰؛ شفاء الصدور، ص ۵۰.

۱۰۹. رجال الطوسی، ص ۱۳۲، ش ۷۴.

۱۱۰. همان، ص ۲۶۱، ش ۶۲۶.

۱۱۱. روی محمد بن اسماعیل بن بزیع، عن صالح بن عقبه، عن ابیه، عن ابی جعفر علیه السلام...

۱۱۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

۲. صفوان بن مهران

نجاشی درباره‌اش گفته است:

کوفی، ثقة، یکنی ابا محمد کان یسکن بنی حرام بالکوفه... و کان صفوان جمالا.^{۱۱۳}

جمع‌بندی

بنا بر آنچه که مطرح شد، زیارت عاشورا چهار طریق دارد که دو طریق آن در *کامل الزیارات* ابن قولویه و دو طریق آن در *مصباح المتجهد* شیخ طوسی نقل شده است.

طرق ابن قولویه به دلیل این که در هر دو آنها محمد بن موسی الهمدانی وجود دارد، ضعیف است.^{۱۱۴} در طرق شیخ طوسی طریق سوم - که محمد بن خالد الطیالسی از صفوان بن مهران نقل کرده بود - اشکالی وجود ندارد. (البته بنابراین فرض که ترضی را برای اثبات وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار کافی بدانیم^{۱۱۵} و توثیق عام درباره محمد بن خالد الطیالسی را بپذیریم).^{۱۱۶} اما نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر است، اینکه در این طریق متن حدیث نقل نشده، بلکه گفته شده است صفوان همان روایتی را که علقمه نقل کرده بود خواند.

اما طریق شیخ به قسمت اول روایت - درباره ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است - به دلیل حضور عقبه ابن قیس بن سمان و عدم سازگاری آنچه در رجال شیخ آمده با آنچه در این روایت ذکر شده است و حضور صالح بن عقبه در این طریق، ضعیف به نظر می‌رسد. اما در طریق دوم شیخ، حضور صالح بن عقبه ضرری نمی‌رساند؛ زیرا روایت را صالح بن عقبه و سیف بن عمیره با هم نقل کرده‌اند. بنابراین، در این طریق اگر آنچه را درباره علقمه گفته شد، توثیق بدانیم و در صورت صحیح بودن طریق شیخ به محمد بن اسماعیل، این طریق بی‌اشکال خواهد بود.

بررسی نسخه‌های زیارت عاشورا

در پایان این مقاله، برای تکمیل تحقیق خود، به بررسی چند مورد از نسخه‌های زیارت عاشورا خواهیم پرداخت. در بین بررسی نسخه‌های زیارت عاشورا متوجه شدم که برخی از آنها قسمتی از این زیارت را به گونه‌ای دیگر نقل کرده‌اند. از همین روی، تصمیم گرفتم این نسخه‌ها را بیشتر بررسی کرده تا به این حقیقت پی ببرم که آیا این تغییر نشانه وقوع تحریفی در این زیارت است یا این که به سبب تقیّه انجام شده است. از این روی، در ادامه به معرفی این نسخه‌ها و سپس به تحلیلی مختصر درباره آنها خواهم پرداخت. اصل این نسخه‌ها به پایان مقاله پیوست شده است.

۱۱۳. رجال النجاشی، ص ۱۹۸، ش ۵۲۵.

۱۱۴. برخی مثل آیة‌الله سبحانی او را توثیق کرده‌اند که تفصیلاً در مقاله گذشت.

۱۱۵. آیة‌الله خویی و علامه شوشتری این را توثیق نمی‌دانند.

۱۱۶. آیة‌الله شبیری زنجانی نیز در پاسخ به سوالی درباره سند زیارت عاشورا این طریق را اثبات کرده و درباره طرق دیگر چیزی نگفته‌اند. (ر.ک: فصلنامه سفینه، سال چهارم، ش ۱۴)

نسخه شماره ۱: نسخه مختصر مصباح المتجهج، شماره ۵۰۵ موجود در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی. روی برگ اول تملکی بی‌نام به تاریخ رمضان ۹۴۵ در کاشان.

در متن این نسخه، در قسمت مورد نظر، به جای آن که چهار نفر مجهول مورد لعن قرار گیرند،^{۱۱۷} نام افرادی مثل انس بن انس، ابن خولی، شیث بن ربعی و عمرو بن حجاج ذکر شده است. البته مصحح در حاشیه عبارت مشهور را ذکر کرده است. هر چند که معلوم نیست که نسخه در چه تاریخی نوشته شده است و در چه تاریخی تصحیح شده است. در هر حال، خط و کاغذ به کار رفته در این نسخه نشان از آن دارد که نسخه خیلی هم قدیمی نیست و شاید متعلق به حدود قرن دهم باشد. با توجه به این نکته و این که شهر کاشان عمدتاً شهری شیعه نشین بوده است، آن هم پس از قرن دهم، احتمالاً شرایط تقیه کمتر برای این کاتب وجود داشته است. بنابراین، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که کاتب نسخه این طور فکر می‌کرده است.^{۱۱۸} هر چند همه اینها احتمال است و حالت‌های مخالفی نیز برای آن ممکن است.

نسخه شماره ۲: نسخه مصباح المتجهج، شماره ۱۱۰۲۳ موجود در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی. کاتب در سال ۱۰۶۲ آن را نوشته است. محل کتابت روستای تومان مشکین از توابع شهرستان اهر بوده است.

این نسخه نسخه نفیسی است و در حاشیه تصحیح شده است. حاشیه نویسی‌های بسیاری به خط علما دارد. بنا بر نقل کاتب از روی خط ملا عبدالله تونی نوشته شده است و آن نیز با چند واسطه به مصنف می‌رسد.

در حواشی این نسخه، عباراتی نوشته شده است که مؤید مطلب گفته شده در مورد قبلی است. مصحح در بین متن برای اول و ثانی و ثالث مصادیقی را مشخص کرده است. از آن گذشته در حاشیه نیز برای تأیید حرف خود به بیان نظر سید بن طاووس در کتاب مصباح الزائر پرداخته است. این موارد، به علاوه این نکته که نسخه در قرن یازدهم و در ایران (در شرایطی که تقیه کمتر مطرح بوده است) نوشته شده و انگیزه کمتری برای کاتب بوده است که چنین تعیین مصداقی را از روی تقیه انجام دهد، به ما این نکته را می‌فهماند که شاید برخی از گذشتگان ما این گونه فکر می‌کرده‌اند.

نسخه شماره ۳: نسخه مصباح المتجهج، شماره ۲۵۳ موجود در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی. این نسخه قدیم و نفیس و خط آن نسخ است. در حاشیه تصحیح شده است. ابتدا و انتهای آن افتاده است. در این نسخه نیز، مثل موارد قبلی، در حاشیه برای اول و ثانی و ثالث تعیین مصداق شده است. البته با صرف نظر از این که این مصادیق با مصداق‌های قبلی فرق می‌کند، نسخه نیز با توجه به خط و برگه‌هایش به ظاهر متعلق به پیش از سده دهم و احتمال تقیه در آن بیشتر مطرح است.

نسخه شماره ۴: نسخه مصباح المتجهج، شماره ۶۷۱۶ موجود در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی. اصل این نسخه از سده نهم است، ولی بسیاری از افتادگی‌های آن به خطوط و تاریخ‌های مختلف تکمیل شده

۱۱۷. و ابدأ به اولاً ثم العن الثانی و الثالث و الرابع.

۱۱۸. شاید این نشانه نوعی گرایش اعتدالی باشد که در این دوره در ایران به وجود آمده بوده است. استاد رسول جعفریان در کتاب تاریخ تشیع در ایران به این گرایش اشاره کرده است.

است. پاره‌ای از برگ‌ها به خط سید عبدالحی بن عبد الوهاب در سال ۹۵۳ ق، در حاشیه تصحیح شده است. نام وی و این تاریخ در حاشیه یکی از برگ‌ها آمده است.

نکته جالب این است که در این نسخه عبارت مورد نظر ذکر نشده است و سپس توسط مصحح در حاشیه اضافه شده است. البته با توجه به افتادگی‌های زیاد موجود در اصل نسخه، این نمی‌تواند شاهد معتبری باشد و ممکن است اشتباه کاتب سبب آن شده باشد.

نسخه شماره ۵: نسخه مختصر مصباح، شماره ۲۳۴۱ موجود در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی. نسخه قدیم و نفیسی است و به خط نسخ معرب نوشته شده و در حاشیه تصحیح شده است. در این نسخه، نیز در حاشیه، برای اول و ثانی و ثالث مصادیقی ذکر شده است. این می‌تواند به تأیید نظر ما کمک کند.

نسخه شماره ۶: نسخه مصباح المتعجد، شماره ۷۳۰۹ موجود در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی. برگ اول این نسخه افتاده و شخصی آن را تکمیل کرده است و سرآغازی برای آن آورده است که ربطی به کتاب ندارد. خط آن نسخ معرب است و متعلق به سده هشتم. حواشی برگ‌ها را موش خورده است. این نسخه، برخلاف نسخه‌های دیگر، بدون هیچ اضافه و حاشیه‌ای به عبارت مورد نظر اشاره کرده است و مؤیدی برای تثبیت زیارت عاشورای مرسوم است. البته از این دست نسخه‌ها پس از قرن دهم و همچنین در بین نسخه‌های مختصر مصباح کم نیست.

نسخه شماره ۷: نسخه مختصر مصباح، شماره ۹۷۵۰ موجود در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی. این نسخه در سال ۱۰۹۴ ق، توسط محمد اشرف یزدی نوشته شده است. در این نسخه نیز مثل مورد قبل عبارات مثل زیارت مرسوم امروزی نقل شده است.

نسخه شماره ۸: نسخه مصباح المتعجد متعلق به کتابخانه خطی آستان قدس رضوی. این نسخه شاید قدیمی‌ترین نسخه موجود در بین نسخه‌های امروزی باشد. این نسخه در سال ۵۰۲ ق، و از روی نسخه ۴۱۲ ق، نوشته شده است. این نسخه سالم و بدون کسری است و دارای مقابله و تصحیح شیخ دوریستی و علامه حلی در سال‌های متفاوت و از جمله در سال ۵۸۴ ق، و سه قراءت دیگر، که به درستی معلوم نشد از چه کسانی است. البته این نکته مهم است که آخرین قرائت از علامه حلی بوده است.

این نسخه با نسخه‌های دیگر کمی متفاوت است. در این نسخه عبارت اخیر زیارت عاشورا به این شکل نقل شده است: «اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی و ابدأ به جمیع الظالمین لهم». با توجه به قدیمی بودن آن و این که آخرین کسی که آن را قرائت کرده، علامه حلی بوده است، شاید تأییدی باشد بر نقل ابن قولویه.

نسخه شماره ۹: نسخه مصباح المتعجد موجود در کتابخانه آیه‌الله بروجردی. بر روی این نسخه عبارتی نوشته شده مبنی بر این که این نسخه متعلق به زمان مؤلف است؛ با این که این عبارت سندیت چندانی ندارد، ولی ادعایی است که شاید نوع برگه و خط نسخه آن را تأیید کند. درباره این نسخه باید گفت که برخی از صفحات که افتادگی داشته است توسط کاتبی در قرن دهم تکمیل شده است. به هر حال، نسخه با دو خط نوشته شده که یکی به قرن دهم تعلق دارد و یکی به پیش از آن که علی الادعا (البته مدعی آن نیز معلوم نیست) به زمان مصنف برمی‌گردد. البته قسمت مذکور در زیارت عاشورا از قسم دوم است و پیش از قرن دهم نوشته شده است.

در این نسخه، زیارت بر طبق عبارت مرسوم نقل شده است.

بررسی استناد به اصل «مخالفت با عامه» در تعیین نسخه معتبر

در علم اصول فقه، در صورت استقرار تعارض بین دو خبر، مرجحاتی برای تقدیم یکی از آنها بر دیگری مطرح شده است. یکی از این مرجحات تقدیم خبری است که مخالف عامه است. در مورد زیارت عاشورا نیز، همان طور که دیدیم، دو نوع نسخه و نقل وجود داشت. برخی با استناد به این اصل نسخه‌هایی را که دارای لحن مورد نظر هستند بر دیگر نسخه‌ها مقدم می‌کنند.

اولین اشکالی که در این استدلال وجود دارد، این است که این بحث زمانی مطرح می‌شود که با دو خبر متعارض مواجه باشیم که صدور هر دو آنها از معصوم ثابت باشد، اما جهت صدور آنها معلوم نباشد. در چنین جایی، آن را که مخالف نظر عامه است، مقدم می‌کنیم. اما در بحث زیارت عاشورا ما با یک روایت مواجه هستیم که دو نوع نسخه دارد؛ یعنی از مقام بحث تعادل و ترجیح خارج است. به عبارت دیگر، مشکل ما مشکل متن یک روایت است، نه تعارض دو روایت متعارض.

نکته دوم، این که صرف نظر از پذیرش این اصل در مسائل فقهی، درباره پذیرش آن در اعتقادات اشکال است. در روایاتی مثل روایات اعتقادی، آن هم در مباحث مربوط به امامت و به خصوص زیارات، انگیزه زیادی برای غلو و مسائلی از این دست وجود داشته است. حتی از امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده است که برخی از غالیان در بین اصحاب امام باقر علیه السلام مخفی می‌شدند و کتاب‌های امام باقر علیه السلام را به بهانه خواندن به خانه مغیره می‌برده و او احادیثی در کفر و زندقه در اینها وارد می‌کرد و به امام نسبت می‌داد و سپس کتاب‌ها را به اصحاب بر می‌گرداند.^{۱۱۹}

بنابراین، می‌توان گفت که روایاتی که مخالف با عامه هستند، مجموعه‌ای را در بر می‌گیرند که هم شامل روایاتی است که شیعه اصولی^{۱۲۰} نیز با آنها مخالف است (که روایات غالیانه نیز در این دسته می‌گنجد) و هم شامل روایاتی است که شیعه اصولی با آنها موافق است. پس به صرف آن که روایتی با نظر عامه مخالف بود، نمی‌توان آن را ترجیح داد و باید ملاک دیگری را در ترجیح آن به کار برد که این نشان دهنده ناکارآمدی این اصل در این موارد (غیر فقه) است.

نکته سوم، این که بر فرض که این اصل را در این جا هم بپذیریم، این اشکال وجود دارد که کل زیارت عاشورا مخالف با عامه است؛ نه تنها این بخش خاص. بنابراین، مسأله تقدیم متن مخالف‌تر بر مخالف است و این در حالی است که اصل مذکور تنها جایی را در بر می‌گیرد که تعارض بین مخالف و موافق باشد.

به غیر از این، آیة‌الله تسخیری در مصاحبه با فصلنامه *مفت آسمان*، به نقل از مرحوم سید محمد تقی حکیم، می‌گوید که منظور از عامه، فقها یا فتوای مشهور بین شیعیان است؛ فتوای مشهوری که فتوای عموم تلقی می‌شود.^{۱۲۱}

۱۱۹. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۰. به نقل از کتاب تاریخ تشیع در ایران نوشته رسول جعفریان.

۱۲۰. این عبارت از کتاب تاریخ تشیع در ایران گرفته شده است. برای مطالعه بیشتر رک: تاریخ تشیع در ایران، یک جلدی، ص ۶۰۶

۱۲۱. فصلنامه مفت آسمان، ش ۳۶، ص ۲۴.

الغصاة واليه حادرت الذين وتصادت...
 ذلك ما مر به في يوم...
 ان كانت فتاة...
 التي تسمى...
 ذلك ما مر به...
 ثم الثاني والثالث...
 قال اني سميت...
 اللصم...
 شفاعه...
 الذين يدعون...
 عليه السلام...
 حبيب ذلك...
 صفوان...
 عليه السلام...
 في ناحية...
 بهاها عليه...
 من راس...
 ما للسلام...
 بالله ما يجب...

منها ما مر به في يوم...
 ان كانت فتاة...
 التي تسمى...
 ذلك ما مر به...
 ثم الثاني والثالث...
 قال اني سميت...
 اللصم...
 شفاعه...
 الذين يدعون...
 عليه السلام...
 حبيب ذلك...
 صفوان...
 عليه السلام...
 في ناحية...
 بهاها عليه...
 من راس...
 ما للسلام...
 بالله ما يجب...

یا حاکم و العین ابن المؤمن علی الملک و لسان بکره اذکرمو
 او مویف و قد فی ذلک اللهم العزیر امانی ان یومضوبه
 و یزید من معونه طره ملک العتق اذ اذکرمو و اذکرمو فرج
 به الی اذکرمو و ان یمن ان یقلیبهم الخ من علی الذکر اللهم
 فاصرف عنهم العین منک و الدعوات اللهم انی اذکرمو لیک
 فی کل لوه و فی کل فوهی اذکرمو حیثین البصیرة منهم و العتق
 علیهم و اللذکر الی ان یذکرمو السلام
 اللهم العین اذکرمو حق فخری و اذکرمو اذکرمو
 اللهم العین العصابة الی جاهدت احسب و سنا عتق و اذکرمو
 اللهم العین جمیعاً و اذکرمو
 الذکر الی الی عبد الله علی الازواج الخ من اذکرمو
 سلام الله ما یست و فی کل لوهی اذکرمو
 العتق فی اذکرمو السلام الخ من علی
 اذکرمو اذکرمو و اذکرمو
 حضرت اول طایفه العین منی و اذکرمو اذکرمو

یا حاکم و العین ابن المؤمن علی الملک و لسان بکره اذکرمو
 او مویف و قد فی ذلک اللهم العزیر امانی ان یومضوبه
 و یزید من معونه طره ملک العتق اذ اذکرمو و اذکرمو فرج
 به الی اذکرمو و ان یمن ان یقلیبهم الخ من علی الذکر اللهم
 فاصرف عنهم العین منک و الدعوات اللهم انی اذکرمو لیک
 فی کل لوه و فی کل فوهی اذکرمو حیثین البصیرة منهم و العتق
 علیهم و اللذکر الی ان یذکرمو السلام
 اللهم العین اذکرمو حق فخری و اذکرمو اذکرمو
 اللهم العین العصابة الی جاهدت احسب و سنا عتق و اذکرمو
 اللهم العین جمیعاً و اذکرمو
 الذکر الی الی عبد الله علی الازواج الخ من اذکرمو
 سلام الله ما یست و فی کل لوهی اذکرمو
 العتق فی اذکرمو السلام الخ من علی
 اذکرمو اذکرمو و اذکرمو
 حضرت اول طایفه العین منی و اذکرمو اذکرمو

۷۲۹

کتابنامه

- الاخبار الدخيلة، محمد تقی شوشتری، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه صدوق، ۱۳۶۵.
- اختيار معرفة الرجال (رجال الکشي)، محمد بن حسن طوسی، تصحیح: مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- از این صبح روشن، سید محمد حسن مؤمنی، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۴ش.
- اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، مسلم داوری و محمد علی صالح المعلم، ناشر: محمد علی صالح المعلم، ۱۴۲۶ق.
- بحار الانوار، علامه مجلسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، رسول جعفریان، تک جلدی، قم: انتشارات انصاریان.
- خلاصة الاقوال فی علم الرجال، حسن بن یوسف حلّی (علامه حلّی)، تصحیح: جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۲۲ق.
- دانشنامه جهان اسلام، مدخل تصحیف و تحریف، محمد جواد شبیری زنجانی.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تصحیح: سید محمد صادق آل بحر العلوم، منشورات المکتبه و المطبعة الحیدریه فی النجف، اول، ۱۴۰۷ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی بن احمد (نجاشی)، تصحیح: آیه الله شبیری زنجانی؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، مؤسسه نشر اسلامی.
- رسائل و مقالات، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول، ۱۳۷۸ش.
- زاد المعاد، علامه مجلسی.
- زیارت عاشورا فوق الشبهات، جواد تبریزی، قم: چاپخانه شریعت، اول، ۱۳۷۵ش.
- شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، ابوالفضل تهرانی، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۳ش.
- فروع الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.
- فصلنامه سفینه، سال چهارم، شماره ۱۴.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تصحیح: محمد جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، اول، ۱۴۱۷ق.
- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم: جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم المقدسه و مؤسسه النشر الاسلامی.
- کامل الزیارات، ابن قولویه، تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم: نشر الفقاهه، ۱۳۸۲ش.
- کامل الزیارات، ابن قولویه، تصحیح: علی اکبر غفاری و بهراد جعفری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۵ش.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۶۹ش.

- لؤلؤ النضید فی شرح زیارة مولانا الشہید، نصرالله شبستری، تبریز: نام ناشر نوشته نشده است؛ ۱۳۵۹ق، موجود در کتابخانه مرعشی نجفی.
- «کتاب‌شناسی زیارت عاشورا»، ناصر الدین انصاری قمی، علوم حدیث، شماره ۲۳.
- جریان شناسی غلو (بخش دوم)، نعمت‌الله صفری فروشانی، علوم حدیث، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۵ش.
- فصلنامه هفت آسمان، شماره ۳۶.
- مجمع الرجال، عنایت‌الله قہپایی، تصحیح: ضیاء الدین علامه اصفهانی، اصفهان، ۱۳۸۴-۱۳۸۸ق.
- مصباح المتہجد، محمد بن حسن طوسی، بیروت: مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات؛ ۱۹۹۸م / ۱۴۱۸ق.
- مجمع رجال الحدیث، ابوالقاسم خویی، ۲۴ مجلد، قم: منشورات مدینة العلم، ۱۳۶۲ش.
- من لایحضرہ الفقیہ، شیخ صدوق، تحقیق و تصحیح: حسن موسوی، بیروت: دار صعب و دار التعارف، ۱۴۰۱ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی